

منابع و مبانی الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی(ره)

محمد قاسم غفاری زاده

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع)

چکیده

این نوشتار در پی بررسی این سؤال است که الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی(ره) وابسته و منبعث از چه پارامترهایی بوده و هدف غایی آن در چه چیزی تجلی می‌یابد؟ در پاسخ این فرضیه ارائه شده که الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی(ره) با توجه به منابع و مبانی از نوع مدیریت سیاسی متعالیه می‌باشد. دستاوردهای این نوشتار تحت لوای رهیافتهای حقیقی مورد نظر که عبارتند از: منابع(قرآن - عقل - تجربه بشری - شهود) و مبانی (هستی شناسی - معرفت شناسی - انسان شناسی - جامعه شناسی) می‌باشد.

مدیریت متعالیه امام خمینی(ره) منبعث از این الگوها و آیتم‌هایی می‌باشد که با تلفیق و تعاضلی متعادل گرایانه و منحصر به فرد، حوزه هر کدام از رهیافت‌های جدید را به منصفه ظهور و بروز رسانده که ثمره آن هدف غایی و ولایی آن به حکمت متعالیه متصل می‌شود و در این راه از تمام ظرفیت‌های موجود بالقوه و بالفعل نهفته در چارچوبهای فوق برای پیشبرد اهداف حقیقی خود که تحت لوای منابع و مبانی فوق‌الذکر می‌باشد استفاده کرده و الگوی مدیریتی نوینی را به عرصه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به دنیا عرضه کرد. ایشان برای رسیدن به این هدف والا و ارزشمند نظامی را مبتنی بر دو آیتام کارآمد و روزآمد که در عرصه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تمام زیر ساختهای یک مدیریت مدرن همراه با سنت‌گرایی را با خود جمع کرده است تحت لوایی جمهوری اسلامی بعنوان نمونه به جهان عرضه کرد.

کلید واژه‌ها: الگوی مدیریت - سیاست - امام خمینی(ره) - منابع و مبانی

الگوپذیری یا تبیین پذیرنده الگویی، رهیافتی بسیار مهمی است که در فرآیند ذهنی و عینی تجربه بشری نقش انکار ناپذیر را ایفا می‌کند. بشر در طول دوران حیات خویش که پا به عرصه وجود گذاشت و با فلسفه وجودی خود با توجه تطوّر تاریخی نسبت به هر دوره و زمان آشنایی‌های بالاجمال و بالافعل و یا گسترده رهیافت پذیر پیدا کرد؛ در هر فرآیندی خود را نیازمند و مبتلابه به این آیتم انفکاک ناپذیر دیده و در این مبتلابه چنان ظرفیت سازی‌ها و ظرفیت پذیر را چه از بُعد بالقوه و چه از بُعد بالفعل در فرآیند نشیب‌های زندگی خود ایجاد کرده که هیچ وقت خارج از این بُعد هیچ حرکتی را به منصه ظهور و بروز نتوانست برساند و یا اگر رساند با نوعی خام‌گونه‌گی و ابرگونه‌گی مواجه گشت.

زندگی بشر علاوه بر بُعد استعلایی که به نوعی از عالم شهود و متافیزیک و لایتناهی نشأت گرفته و دخالت عینی و حقیقی در زندگی او دارد و همواره در شکل‌پذیری و شخصیت‌پذیری فرآیندهای آن نقش اساسی را ایفا کرده است، در بُعد فیزیکی و فعل و انفعالات مکانیکی و ارگانیکی بیرونی و درونی خود که از نوعی تعاطی و تلاقی پاسگالهای سیال و دوآر تشکیل شده است، نیز نقش حقیقی و تبیین‌پذیر و تغییرپذیر و کرانمند و بی‌کران پذیرفته است. زندگی بشر بر خلاف جمادات و نباتات و حیوانات، زندگی است که بر پایه تفکر و تعقل و ناطقه بودن کرانمندی خویش را به دست آورده است و باعث شده است که در شکل‌پذیری آناتومی درونی و بیرونی آن نقش ماهوی و حقیقی را ایفا کرده و جوهر لایتغیر آن را به نحوی از انحاء در فرآیند سازی شخصیت او همراهی و همسازی سازد؛ اگر این بُعد از بُعد استعلایی بشر نبود هیچ وقت نمی‌توان گفت که این موجود با متغیرها و عالم اضداد خویش می‌توان نقش الگوپذیری را همراهی و همنوای و همسان سازی کند و این همراهی و همسان سازی در تشکیل فرآیند شخصیت اجتماعی و فردی او ایفای نقش کرده و آن را از بُعد دنی بودن به اعلی علین برساند.

بنابراین ظرفیت سازی الگوپذیری نه تنها با فطرت جوینده و پوینده کمال طلب انسان ناسازگار نیست، بلکه یکی از مهمترین رهیافت‌های است که همراه با متغیرهای دیگر در تکمیل فرآیند زندگی فردی و اجتماعی آن نقش حقیقی را ایفا کرده و آن را تا سر منزل مقصود همراهی می‌کند.

از این رو در این مقاله بر آنیم منابع و مبانی الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی «ره» را بررسی کنیم.

۱- منابع الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی «ره»

امام خمینی «ره» نیز در فرآیند شخصیت‌پذیری خود چه در بُعد مدیریت درونی و چه در بُعد مدیریت بیرونی مانند اسلاف و اقران و پیشینیان خود جهت تکمیل و تصریح و کمال‌طلبی خود از منابع الگویی بهره‌مند گرفت که در فرآیند زندگی حقیقی و ماهوی او نقش انفکاک‌ناپذیر را ایفا کرده و باعث تمایز و منحصر به فرد بودن از جنبه‌هایی شده است. و این الگوها که در چهار آیت‌م یعنی؛ قرآن - عقل - تجربه بشری و شهود تبیین و تدوین یافته‌اند باعث رهیافت منحصر به فردی در شخصیت فردی و اجتماعی ایشان گشته و در بسیاری از موارد فردی و اجتماعی او را به عنوان دُرّه نادره‌ای متمایز ساخته است و باعث شده که از تلفیق این چهار آیت‌م، بالندگی و پویندگی حکمتی کمال‌پذیر و تعالی‌طلب را در زندگی فردی و اجتماعی خود به منصه ظهور و بروز برساند.

۱- قرآن

حضرت امام خمینی «ره» در مدیریت سیاسی خود به قرآن کریم اصالت حقیقی داده است که ابتدا انگاره‌های فکری و ذهنی خویش را با آموزه‌های قرآنی تلفیق پیدا کرده و شاکله وجودی آن گشته و بعد در بُعد پیاده‌سازی و عینیت‌گرایی نقشی به تمام معنا کاربزم را ایفا کرده و آن را در تمام ابعاد تجربی خویش بکار گرفته است که بر همین اساس به عنوان نمونه می‌توان از الگوی مدیریت سیاسی ایشان تحت لوای آموزه‌های معرفت‌گرایی و تکلیف‌گرایی قرآن سخن به میان آورد.

امام خمینی «ره» به عنوان یک فقیه، در کنار توجه به عقل و تجربه بشری و شهود، قرآن را مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع مدیریت سیاسی و اجتماعی و اخلاقی می‌دانستند. قرآن علاوه بر این که در زندگی فردی و عبادی منبع مورد استفاده است، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز مورد توجه حضرت امام بوده است.

حضرت امام «ره» در مسیر حرکت به سوی اهداف خویش با تدبّر و تعمّق ویژه‌ای، قرآن را که فلسفه وجودی انسان‌سازی به معنای اعم و اخص می‌باشد مورد اهتمام ویژه قرار می‌دهند و از دل این منبع آسمانی قوانین جامع در تمام ابعاد انسانی را اکتشاف نموده و در پیاده‌سازی اهداف خویش متناسب با جوامع انسانی شاکله وجودی قرآن را سر لوحه کار خویش قرار می‌دهند و مدیریت کاربزمی خویش را از روح آیات ربوبی این گوهر آسمانی می‌گیرند و ایشان در معرفی برنامه‌های راهبردی سیاسی و اجتماعی خود قرآن را به عنوان منبع شناخت معرفی می‌کند و می‌فرمایند: «قرآن طوری نازل شده است که هر کس به حسب کمال

و ضعف ادراک معارف و به حسب درجه ای که از علم دارد از آن استفاده می کند.» (امام خمینی، آداب الصلوه، ۱۳۷۲، ص ۳۱۰)

«امام خمینی «ره» قرآن مجید را سر چشمه تمامی دانش های انسانی می دانست و توصیه می کرد تا علمای اسلام نیز قرآن را چنین ببینند و مطرح کنند.» (نجف لک زایی، در آمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی «ره»، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴، ص ۶۸)

۴



شماره ۱۱

منابع و مباحثی الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی (ره)

تنها منبع حقیقی که می تواند از آلام نادانی انسان بکاهد و او را به سوی فردای بهتر رهنمون سازد و در دریای بیکران خویش به قدر وسع جوینده سیراب نماید کُتب آسمانی می باشد که در این بین قرآن چون در بر گیرنده برنامه های جامع بشری می باشد و ذهن اَبتر بشری در ایجاد آن نقش نداشته است و منبع آن ذات کبریای لایتناهی کائنات می باشد تمام نیازها و خواسته های انسانی را در بر گرفته و او را در رسیدن به کمال حقیقی یاری می دهد.

«توجه حضرت امام به قرآن، به عنوان یک کتاب هدایت و سر مشق زندگی باعث شده است تا ایشان فلسفه تاریخ خود را از قرآن اخذ کنند.» (نجف لک زایی، در آمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی «ره»، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴، ص ۷۰)

به عقیده امام قرآن مانند خوان گسترده ای است که برای نسلهای متعدد در ادوار مختلف فرستاده شده است تا این نسلها با استفاده از رهیافت «لایکلف نفس الا وسعها»، به اندازه وسع خویش از آن بهره برده، و چراغ راهی است که در این دیجور خانه دنیوی، انسان وامانده در تعلقات حبّ نفس و حبّ اشیاء، به صراط مستقیم هدایت کرده و آن را از ظلمات می راند. ایشان در این زمینه می فرمایند:

«قرآن کریم یک سفره است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیغمبر اکرم (ص) در بین بشر گسترده است تا تمام بشر (اعم از عامی، عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، سیاستمدار و...) از آن هر یک به مقدار استعداد خودش استفاده کنند... این سفره همگانی است برای همه و همین طور که این طوائف از آن استفاده کنند، مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل فرهنگی و (مدیریتی) و مسائل ارتشی و غیر ارتشی همه در این کتاب مقدس است؛ انگیزه نزول این کتاب مقدس و انگیزه بعثت نبی اکرم برای این است که این کتاب در دسترس

همه قرار بگیرد و همه از او به اندازه سعه وجودی و فکری خودشان استفاده کنند.» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۵۱ و ۲۵۲)

امام معتقد است که مدیریت سیاسی الهی و اجتماعی انسان، در پرتو توجه و کنکاش و توجه حقیقی قلبی و نظری به آن و نیز پیاده کردن این افکار معطوف شده در بُعد عمل، به معنای راهنمایی و راهبرد عینی و هدفمند در مسیری است که در قرآن با استفاده از برنامه مدّون و جامع خویش بدان پرداخته شده است و نقطه کمال و اوج آن در قله حیات بشری در مشی انبیا به عنوان الگوی تداوم یافته، تبلور یافته است. و می توان آن را به عنوان الگوی جامع در تمام مکانیسم های زندگی اجتماعی بشر، به خصوص در حوزه مدیریتی انسانی برگزید.

«سیاست این است که تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، این مختص به انبیا و اولیاء است و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام.» (صحیفه امام، ج ۱۳ ص ۲۱۸)

بنابراین، امام خمینی «ره» قرآن را کتاب قانونمند و روشمند هم در بُعد دنیوی و مسائل مربوط به آن و هم در بُعد اخروی و مسائل تام مربوط به آن معرفی می کند و با استفاده از سخنان ایشان و دیگر مفسران آیات قرآنی و نیز مراجعه به کنه آیات و ادله مربوط به آن، می توان به این پوئن مثبت رسید که آیات قرآن صرفاً تبشیری و تندیبری و یا مطلقاً اخلاقی نیست؛ بلکه علاوه بر جنبه های فوق، دارای برنامه ای جامع در سطح کلان برای مدیریت جامع جامعه و عناصر وابسته به آن مانند حکومت و اقتصاد و می باشد؛ و می توان هدایت و مدیریت گسترده در سطح کلان را با استفاده از طبیعت نهفته در تک تک آیات قرآن به خوبی مشاهده کرد.

۲- عقل

امام خمینی «ره» به عنوان یک حکیم که دیدگاه الوهی دارد، عقل را در ظرف آیات قرآنی گنجانده و به مُدّاقه در بطن آنها پرداخته است و ایشان در این راه مانند حکیم قبل از خود یعنی صدر المتألین، تلفیقی ناب و پیوندی عمیق از گزاره های عقلی صرف و آیات قرآنی انجام داده است که جوابگوی مدیریت دنیوی و

آخروی انسان به معنای واقعی باشد و آن را در روش سیاسی و اجتماعی حکومت داری خویش به منصه ظهور رسانید و روش نو در مدیریت کلان کشورداری به دنیای مدرن و پسا مدرن عرضه کرد.

ایشان معتقد است که دین برای اداره زندگی بشر کافی و کامل است و احکام لازم را در تمامی حوزه ها ارائه داده، اما به دلیل آن که میان حکم شرع و عقل تلازم برقرار است، در برخی موارد که حکم شرع به ما نرسیده می توان از عقل مدد گرفت و آن را منبع قرار داد.

۶

حضرت امام «ره» در مدیریت سیاسی و اجتماعی خویش، از عقل بسیار بهره می گرفت. همان طور که حکما عقل را به دو گونه عقل نظری و عقل عملی تقسیم می کنند و تعاریفی برای آنها ذکر کرده اند اما حضرت امام به گونه دیگر تعریفی برای عقل نظری و عملی ارائه نمودند: «ولی ما می گوئیم... در هر دو (عقل عملی و عقل نظری) عمل لازم است و عقل نظری به عقل عملی بر می گردد؛ چنانچه عقل عملی هم به عقل نظری بر می گردد و در نظری هم که درک و علم است، عمل لازم است.» (عبد الغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره» ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۴۱)

بنابراین؛ ایشان هم در مقولات و اعتبارات علمی خویش و هم در زندگی سیاسی و اجتماعی خویش جایگاه ویژه ای برای عقل قائل شده و هیچ گاه نه در بُعد نظر و نه در بُعد عمل و نیز نه در بُعد استنباط و تطبیق، عقل را فراموش نکرده و همیشه در این مقوله به جستجو و کاوش پرداخته و در سیر زندگی علمی و عملی و مبارزی خویش، هم از آیات حکیمانه و فقیهانه قرآن در چارچوب عقل بهره گرفته و در تطبیق پذیری گزاره های آن با محتویات شارع مقدس حداکثر ایمان نظر خویش را بکار برده و ذره ای از آنان تخطی نکرده و هم اینکه به حکمت و اندیشه بشری که در چارچوب عقلانی بیان شده بود توجه وافر داشته و تجربه های عقل عملی و نظری انسانی را در واگشایی گره های ذهنی و عینی خود مد نظر قرار داده و از تلفیق این سه بُعد و ریختن آن در چارچوب مبانی شارع مقدس، نوعی سیره حکمت عقلانی عملی را در اداره کشور و مدیریت حکومت خویش برگزید؛ که از ابتدای مبارزه تا انتهای مبارزه به آن وفادار بود و در تمام عرصه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی متناسب این اندیشه حکیمانه حرکت نمود و هرگاه طرح و نظری دیگری به آن ارائه می شد ابتدا این طرح و نظریه را در قالب آن بینش حکیمانه ریخته و اگر مغایرتی در آن مشاهده نمی نمود آن وقت اجازه به ظهور رساندن آن اندیشه را در عرصه حکومت داری می داد.



شماره ۱۱

امام خمینی «ره» با استفاده تجربه بشری در پیشبرد اهداف حکومتی خویش تمام زوایایی طرح را سنجیده و با مد نظر قرار دادن نظرات و نگرشهای مختلف، از بین این نگرشها، فرآیند مشترک آنها را انتخاب کرده و در دیسپلین نظرات خویش، از این فرآیند غافل نمانده و به خوبی به این امر واقف بوده که همه علوم و نظرات در یک فرد یا یک جمع خاص انباشته نشده بلکه در نزد افراد گوناگون و جمع های گوناگون می باشد.

۷



شماره ۱۱

ایشان در حرکت به سمت مدیریت جامع خویش، این موضوع را لحاظ کرده و از بین آنها آنچه را که متناسب و مفید با حرکت نهضتی خود تشخیص می داد برمی گزید و ایشان دارای دید وسیع و جامعی بود که می توانست نظرات گوناگون و متفاوت و غیر معارض را در اطراف خود جمع کرده و در بیان مسائل گوناگون و نیز برای راهگشایی گره های مدیریتی حکومت راهبردی خود، از متخصصان هر فن متناسب با کارایی و منابع مدیریتی آن فن به خوبی استفاده کرده و تجربیات و نظریات آنان را در امور کشورداری به خدمت بگمارد و نیز با بینش باز و جامع خود به سرگذشت کشورهای اطراف پرداخته و تجربه هایی را که در امر دین داری و حکومت داری و سیاست داری آن کشورها اندوخته اند به خوبی مد نظر قرار داده و با آسیب شناسی کلی و جامع علل کامیابی ها و ناکامی های آنان را به خوبی مطالعه نموده و با استفاده از این تجربه ذهنی و عینی که در پیش چشم خویش قرار داد بود؛ به تدوین نهضت خویش پرداخت و مهمتر از همه اینکه ایشان نقبی به تاریخ گذشته و معاصر ایران زده و سیر تطوّر حکومت هایی را که در این کشور به حکمرانی پرداخته اند؛ از نظر گذرانده و با استفاده از فرآیند فراز و نشیبی که اینان چه در تاریخ گذشته و چه در تاریخ معاصر نسبت به این کشور داشته اند؛ نگرشی جامعی به دست آورده و از همه مهمتر به جایگاه و نقش دین در این حکومت ها به خوبی توجه کرده و به علل بودن و نبودن و یا کارایی و عدم کارایی دین در امر حکومت داری آنها توجه وافر نموده تا بتواند با استفاده از تجربه پیشینیان تلفیق دین داری و حکومت داری را در عصر حاضر به منصفه ظهور و بروز برساند. ایشان در این زمینه می فرمایند:

«انسان باید بتدریج تجربه پیدا بکند. ما قبل از انقلاب نمی دانستیم که بعد از انقلاب چه خواهد شد، تجربه نداشتیم. حالا که انقلاب شده است می بینیم که یکی از ثمرات انقلاب هرج و مرج است! هر کس هر چه دلش می خواهد می گوید. هر کس هر عملی را که می خواهد انجام می دهد. و ابداً در فکر این نیستند که آیا این حرفی که می زنند در مسیر ملت است؟ آنکه ملت خواستش بود و رأی مثبت به او داد؛ یعنی رأی

اکثریت قاطع، که تمام مخالفین وقتی یک طرف شدند و ملت هم یک طرف، صد، صدی نود و هشت، ملت رأی داشتند، دو تمام مخالفین، و ملت ما با فریاد و با رأی، رأی به جمهوری اسلامی داد.» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۱۹)

حضرت امام «ره» در امور کشور داری و حکومت داری خویش خود را بی نیاز از خرد جمعی و متخصصان هر فن و گرایش خواص نمی دیدند و واسعه صدر خویش و با متانت و بردباری در خور توجه به نگرشها و بینشها آرج نهاده و آنها را به صورت عینی و حقیقی در امور مملکت داری دخالت می دانند و هیچ گاه احترام و آرج گذاشتن و دخالت دادن افکار متناوب و متفاوت را از باب تضاهر و خود فریبی و خود رأی قلمداد نمی نمودند بلکه فکر و اندیشه والای ایشان پذیرایی آراء و افکار گروهها و متخصصان هر فن و گرایش خاص در امور مدیریتی و حکومتداری بود که به آن اعتقاد داشته اند. ایشان در این زمینه می فرمایند:

«در امور مهم با کارشناسان (متخصص) مشورت کنید و جانب احتیاط را مراعات نمایید.» (صحیفه امام، ج، ص ۲۰۲) «مواردی که احتیاج به تشخیص متخصصین دارد از آنان دعوت و مشورت و نظرخواهی نمایند.» (صحیفه امام، ج، ص ۳۸۸)

تجربه پذیری و الگوپذیری کاری نیست که مضمون واقع شده باشد بلکه مانند چراغ راهی است فراروی بشر در همه ادوار و زمانها و هر کس در هر پست و مقامی چه در مسائل شخصی یا مسائل کلان و تجربی و تخصصی خویش به آن احتیاج دارد.

به عنوان مثال؛ ایشان در امر حکومت داری خود نگاهی جامع به انقلاب مشروطیت نموده و با آسیب شناسی جامع متوجه ضعف ها و عقب ماندن آن انقلاب در این برهه از زمان و مکان خود شد؛ که این خود تجربه ای گرانبها برای نهضتی شد که داعیه حکومت داری دینی را در سر می پروراند و می خواهد در ادامه راه خویش، به نحو احسن از این تجربیات استفاده کند. ایشان در این زمینه می فرمایند:

«در بخش مشروطیت همین علما در رأس بودند. اصل مشروطیت اساسش از نجف و ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت و آن قدر که آنها می خواستند مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد، کوشش کردند، لکن بعد از آنکه مشروطه متحقق شد، دنباله اش گرفته نشد. مردم بی طرف بودند: (و) روحانیان هم رفتند... سراغ کار خود...» (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۲۸)

بنابراین، امام خمینی «ره» مانند یک بشر برای پیش بُرد اهداف متعالی خود و به سرانجام رساندن هدفی که در سر داشت؛ علاوه بر استفاده از منابع گوناگون، از تجربه بشری نیز به نحو احسن استفاده کرده و بسته به شرایط زمانی و مکانی خاص خود و نیز بسته به نوع راهبرد خویش، از این تجربیات به انواع گوناگون استفاده کرد و ایشان چون به دنبال عمل گرایی و پیش بُرد هدفی مقدس بود احتیاج به تجاربی داشت تا بتواند از آنها به عنوان آینه ای فراروی راه خویش استفاده کند و از سطحی نگری و ذهنی گرایی صرف و دل بستن به اوهام و افکار نامعقول و تجربه ناشده خودداری ورزیده و نیز از توسل جُستن به فرآیندی که قبلاً امتحان خویش را پس داده اند خودداری ورزیده و برای پیاده کردن نهضت و حکومت و انقلاب خویش، از تمام تجربیات ذهنی و عینی بشر به نحو مطلوب استفاده کرده اند.

۴- شهود

امام خمینی «ره» با سیر و سلوک آگاهانه و پر جذبۀ خویش علاوه بر دریافت علوم ظاهری، وارد وادی لایتناهی طریقت و حقیقت شدند و به کمالهای دست یافته اند که از حیطة علوم ظاهری بسیار فراتر و بارورتر بود. ایشان با ورود خویش به آن وادی دیگر آن انسان معمولی محدود در گنجایش ها و ظرفیت های جسمانی و ترکیب بند نفسانی نبودند و با شکستن آن حصارها قدم در راهی گذشته اند که با پشت پا زدن به همه تعلقات مادی و ماهوی دنیوی، نظراً و عملاً اعطای ناسوتی را با تعلقات پر جاذبه آن به لقایش داده اند و خود را در برابر آن وادی بی کران همچون قطره ای یافته اند که میلی سیر ناپذیر برای پیوستن به آن دریایی بی کران احدیت را دارند و وقتی که به این دریا پیوسته اند خود با همنشینی و جذب و فنا شدن در آن وجود لایتناهی، تبدیل به وجودی گشته اند که پارامترهای وجود لاوجود ظاهری واجب الوجود به معنای حقیقی واقعی، همه عناصر او را تشکیل داده و دیگر در قالب محدودیت ظریف و ضعیف نفسانی انسانی گرفتار نیست؛ بلکه با همنشینی و فنا شدن در محبوبی حقیقی می خواهد با گنجایش تعلق یافته و ظرفیت پذیری بی انتهای خویش نقش پراگمای رهبری یک جامعه را هم در بُعد نظری و هم عملی به خوبی به عهده بگیرد و اینجا رهبری ایشان دیگر یک رهبری صرف در قالب هدایت های سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی نیست؛ بلکه رهبری ایشان علاوه بر موارد فوق که بیان شد؛ رهبری بر قلوب و ایده ها و مؤلفه های گم شده انسانی در این وادی پر تلاطم جهان می باشد.

و به همین خاطر است که ایشان از ابتدای نهضت خویش تا انتهای آن، قدرت را نه تنها وسیله جهش خویش ندیده اند، بلکه آن را به عنوان فرصتی برای پیاده کردن اهداف انسانی و الهی خویش مناسب دیده و در قالب این رهیافت، بار مسؤلیت خویش را به جامعه عرضه کرده اند و هیچ گاه تحت تأثیر جذبه های فریبنده و سراب گونه آن قرار نگرفته اند و همیشه با دیدی جامع و حقیقی تمام ابزارهای موجود دنیوی را برای رسیدن به کمال مطلوب خویش، که پرورش یافته مکتب حقیقی در پرتو توجهات ذات احدیت بودند، بسیج نمودند تا بتوانند گوشه ای از حکمت متعالیه خود را با وارد کردن در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به منصفه ظهور در آوردند و تشنه گان و پریشگان عالم انسانی را از وادی خمودگی و سرگردانی به درآورده و آنان را با زعامت و دستگیری خویش به کمال مطلوب برسانند.

بنابراین، آنچه حضرت امام را به عنوان رهبری ممتاز و حقیقی در عالم انسانی کرده بود، بعد شهودی ایشان است. و این بعد وجه تمایز حقیقی ایشان با دیگر رهبران سیاسی می باشد و در واقع دیگر آیتم های حرکتی ایشان هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی تحت تأثیر واقعی این آیتم می باشد.

شهود از دیدگاه امام: «یعنی رسیدن به معبود، فانی شدن در او، حقیقت «لا» و «الا» را باور کردن، جز او ندیدن، جز سخن او نشنیدن، از علم الیقین گذشتن، از علم الیقین فراتر رفتن و در جایگاه رفیع حق الیقین تکیه زدن و از ساحت ظاهر به باطن رفتن» می باشد. (فاطمه طباطبایی، یک ساغر از هزار، تهران، موسسه نشر و عروج، ۱۳۷۹، ص ۵)

به تعبیری دیگری از امام «ره»، شهود یعنی: «رفع حُجُب است نه جمع کتب» (صحیفه امام، ج ۱۸، ۴۵۰)

ریشه شهود و عرفان نظری و عملی ایشان نه تنها در قالبی محدود و اومانستی مانند مکاتیب عرفانی دیگر گرفتار نشده بود؛ بلکه این شهود علاوه بر تزکیه و پالایش نظری و عملی فردی، دارای ریشه های عمیق معرفتی که نشأت گرفته از آیات ربّانی قرآنی می باشد که هر کدام از فرآیندهای حقیقی آن، با کلام وحی عجین گشته و همچون قطب نمایی در دریای پر تلاطم سیر و سلوک، کشتی در حال حرکت حقیقت گرا را، از کژ و پژم جاذبه های فوق العاده خطرناک ناسوتی نجات داده و ناخدای آن را تا رسیدن به سر منزل مقصود یکه و تنها رها ننموده و او را در اتصال به کمال مطلوب یاری نموده و علاوه بر این چراغ تابناک هبوط یافته از محبوب ازلی، از سیره بزرگان عالم نظری و عملی این وادی بی انتها، از فرآیندهای شریعت

متناسب با رهیافت حقیقت استفاده نموده و خویشتن را از ترکیب بند شهود عزلت نشین رهایی نموده و همچون نفس مسیحای در کالبد جامعه، رایحه روح بخش احدیت را دمیده و خویشتن را به عنوان عالم اکبر قطب نمای عالم اصغر می کند تا آنها را در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی اجتماعی و اخلاقی به سر منزل مقصود برساند.

«امام با عرفان انقلاب کرد و حماسه ی امام هم جلوه ای از عرفان اوست» (علی اکبر، صادقی رشاد، جهان بینی شهودی امام خمینی (ره)، مجموعه مقالات سمینار ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۳)

بنابراین، حکمت متعالیه حضرت امام «ره» حصارهای ذهنی و عینی بشری را یکی پس از دیگری می شکست و با عینیت یافتن خود، تمام معادلات سیاسی و اجتماعی دنیا را به هم می زد و آنها را به خشوع و خضوع در برابر این کرامت انسانی وا می داشت و از آنجا که ایشان آنچه را که در پی آن بودند، همان خواست محبوب و معبود خویش بود و در این جا قدرت نفس و دغدغه های زمینی آن، محلی از اعراب نداشت؛ بنابراین آنچه را که بیان می کردند و یا پیش بینی می کردند بدون نقص و یا تحولات دیگر که اسیر روند فعل و انفعالات ماهوی و یا بشری شود؛ به منصب ظهور می رسید و قدرت زعامت الهی آن پیر حکیم را به رخ دنیا می کشید. که در این زمینه به نمونه بارزی از قدرت پیش بینی الهی گونه امام در باره مکتب ملحدگرایانه کمونیست می توان اشاره کرد که بعد از مدتی به عینیت پیوست. و در این زمینه می فرمایند:

« جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۱)

۲- مبانی الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی «ره»

مبانی فکری امام خمینی «ره» مانند هر اندیشمند دیگری تحت آیتها و مؤلفه های خاصی صورت گرفته بود؛ این مؤلفه ها و آیتها، عناصر وجودی اندیشه ساز در همه ادوار زندگی ایشان بوده است؛ وقتی به صورت جامع و دقیق ریشه های این مبانی را نگاه می کنیم می بینیم که سه عنصر حقیقی نقش اساسی را در این مبانی داشته است و عناصر دیگری به نحوی وابسته به این سه عنصر یا حول و حوش آن بوده اند. این سه عنصر عبارتند از شریعت، طریقت، و حقیقت. که عنصر اول عنصری بود که مربوط به آداب ظاهری

شرع و مبانی فقهی آن در حوزه های پیرامونی مربوط به آن می باشد، که ایشان در این حوزه، فقهی ژرف اندیش با دیدگاهی جامع و مترقی و پویا بوده اند و از هر گونه عنصر تحجر و وامدگی و ایستائی به دور بودند و نه تنها به علوم زمان خویش اکتفا نمی کرده اند بلکه هر علمی را که به نحوی به حوزه اندیشه ایشان مربوط می شد مورد واکاهی و کندوکاو قرار می دادند. در حوزه شریعت چهار عنصر اساسی یعنی عقل، کتاب، سنت و اجماع وجود دارد؛ ایشان با توجه به اجتهاد فعال و مایشاء خویش، هر این چهار عنصر را در مبانی شرعی خویش بکار می گرفت و مانند بعضی از فقهای هم عصر خویش یا ماقبل و یا مابعد آن نبوده اند، که بعضی از این عناصر را فدای عناصر دیگر می کردند؛ یا اعتقادی به آنها نداشته اند اما ایشان به این چهار عنصر به مانند چهار وزنه هم عرض و هم سنگ نگاه می کرده اند و در مبانی شرعی خویش آنها را به اندازه ظرفیت وجودی خویش بکار می بسته اند تا بتوانند در استنباط یک حکم شرعی با تبخّر و دقت نظر ابتکار عمل به خرج دهند.

اما در حوزه طریقت ایشان با تاسی از متشرعان و رهروان کوه طریقت و انبیاء و امامان بر حق تشیع، راه و رسم حرکت در مدار دین پالایش یافته از تحجر و خمودگی را طی کرده و با استفاده از الگویان خویش، اسلام ناب را از اسلام تحجر گرا جدا کرده و مبانی و اندیشه های وخیانی و قرآنی را با استفاده از راه الگویان حقیقی خود به خوبی پیاده نموده و خود در صراط مستقیم حرکت نماید.

در بُعد حقیقت شناسی، ایشان در همه ادوار تاریخ زندگی خود دغدغه حقیقت را با تمام وجود در سر می پروراند و لحظه ای از اثبات حقیقت عینی غفلت نکرده و در ریشه یابی مبانی حقیقت حقیقی خود، از اولیاء و عارفان حقیقی به نحو احسن استفاده کرده و با مد نظر قرار دادن بُعد معرفتی و عینی آنها، به تلفیق این بُعد با تزکیه نفسانی و روحانی خود، فرآیندی منحصر به فرد با شاکله وجودیش ایجاد کرد، که سالهای سال چراغ راه حقیقت ایشان گشت و ایشان با استفاده از این سه گوهر حقیقی، به نوعی حکمت متعالیه ای دست یافته که با تلفیق این سه عنصر و دخالت دادن مبانی هستی شناسی عقلانی، فرآیندی منحصر به فرد هم در روش و هم در نظر پیاده نموده اند؛ که آن از دیدگاه حکیمان متألیه منبعث می شد و این دیدگاه با آن جهان بینی خاصی که داشت، شاکله حرکت هستی شناسانه ایشان را تشکیل داده اند، که منجر به دیدگاهی وسیع در ابعاد انسان شناسی، معرفت شناسی، علوم شناختی و جامعه شناختی منحصر به فردی گردید؛ که هم در بُعد نظری و هم عملی، تلفیقی از همه آیت های فوق گوناگون را در تمام عناصر وجودی آن به خوبی می توان

مشاهده کرد و باعث گردید که مدیریت راهبردی ایشان هم در حوزه اجتماعی تحت تأثیر این مبانی و عناصر حقیقی قرار گیرد و ایشان را در راهبری امورات گوناگون چه در بُعد کلان و چه در بُعد جزء، رهبری توانا و مدیری لایق بسازد و ایشان نه تنها زعامت خویش را بر امور سیاسی و اجتماعی و اخلاقی جامعه به خوبی استنباط کند؛ بلکه بر قلبها و دل‌های متوجه ایشان، نوعی مدیریت حکم فرمایی اختیاری ایجاد کند و این رمز پیروزی موفق ایشان در مدیریت کلان و مادی و معنوی می باشد.

۱- هستی شناسی

حضرت امام خمینی «ره» مانند هر اندیشمند دیگری برای شناخت مبانی فکری خود و تشکیل آن، ابتدا هستی شناسی بُعد وجودی حقیقی خود از بُعد هستی شناسی جهان حقیقی راه مورد بررسی کم و کیف قرار داده اند و نیز با استفاده از این شناخت، گام‌های دیگری را نسبت به ابعاد دیگر برداشت.

ایشان در روند هستی شناسی خود، سیر هستی را از مبدأ ممکن الوجود بودن تا مبدأ اکمال یافتن و بعد از آن واجب الوجود بودن و به تبع پیرامونی آن به بحث اصالت ماهیت بودن یا اصالت وجود داشتن مورد بررسی قرار داده اند و در حیطه وجودی خود و با استفاده از کانال‌های شناخت معرفتی خود، به این فرایند دست یافته اند که شناخت جهان از بُعد حکمت متعالیه امکان پذیر است و جهان دارای اصالت وجود می باشد نه اصالت ماهیت و روند شناخت حرکت جهان روندی است جوهری، که اصالت با جوهر می باشد نه با عرض و عرض تابع جوهر می باشد و این عرض است که تغییر پذیر است نه جوهر؛ بلکه جوهر در همه احوال و تغییر تحولات و کنش و واکنش‌های ثابت می ماند و این دیده گاهی است که حکمت متعالیه خویش را بر پایه آن پایه گذاری نموده اند و با استفاده از این مبانی به شناخت هستی دست یافته اند و همه امورات فکری و روند مدیریت علمی و اخلاقی، سیاسی و اجتماعی خود را بر پایه این شناخت استوار و تنظیم نموده اند و جهان و مسائل مربوط به آن را در همین حیطه مورد امعان نظر و مذاقه قرار داده اند و هیچ گاه در دوران زندگی پر بار خویش دچار تشتت فکری مانند بعضی حکمای ماقبل نگردیدند و روند حرکت خویش را در همه ابعاد علمی، سیاسی، اجتماعی بر پایه حرکت جوهری که شاکله حکمت متعالیه می باشد؛ قرار داده اند و آن را به خصوص در مدیریت کلان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و نیز مدیریت جزء که مربوط به عالم درون و نیز مدیریت فرعی بود دخالت داده و از این روند تا پایان عمر استفاده نمود.

«البته واجب و وجود دو چیزی که متحد باشند نبوده، بلکه واجب عین وجود است و آنچه تحقق دارد عین واجب است، پس وجود عین واجب است و آنچه مفهوم هستی بر او صادق است و تحقق پیدا کرده و فرد مفهوم هستی است حقیقت مفهوم واجب و صرف الوجود است؛ چنانکه قبلاً گفتیم که ماهیت اصلاً خیال بوده و وهم از روی سرسامی آن را تخیل نموده در صورتی که بیش از اعتبار، حقیقتی ندارد. اصل الوجود و صرف الوجود بدون ملاحظه ماهیات تحقق داشته بدون اینکه نسبت عدم به او تصور گردد.» (عبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی «ره»، ۱۳۸۱، ج ۲ صص ۱۰-۱۱)

۱۴



شماره ۱۱

منابع و مبانی الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی (ره)

ایشان با آن دیدگاه الهی گری و توحید گری خود و با حکمت متعالیه ای که در چپته داشتند، معتقدند که همه امورات هستی به مبدأ کل باز می گردد و این مبدأ سرمنشأ و مانifest همه فعل و انفعالات اعلی و ادنی می باشد. ایشان حتی تفاوتها و تعارضات و فعل و انفعالات عالم مادی و عالم أخری را در سلسله علل حکمت متعالیه خویش به تبیین و تدوین می پردازد و معتقد است که همه این امورات منبعث از این اصل مهم است که وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت جلوه گری می کند و این با اصل جوهری و عرضی حرکت وجودی کاملاً تطابق دارد و در مقابله با بینش مادی گری که همه چیز را با دیده حس و تجربه و پراگمایی می سنجد و می بیند و غیر از آن را انکار می کند و به بحث عدم می سپارد کاملاً متعارض است و معتقد است که فلسفه ماتریالیسم در اینجا گرفتار پارادوکس شده و از علل العلل و کنه هستی غافل گشته و در مقابل امور نامرئی و نامحسوس گرفتار تعارضات درونی و بیرونی گشته و اگر به اموراتی مانند مبدأ و معاد و یا جوهر و سیلان بودن توجه می کردند گرفتار این تعارضات فکری و درونی نمی شداند و اصل علل العلل و مصادیقی همپایه آن را زیر سؤال نمی بردند. بنابراین در مقابله با دیدگاه ماتریالیسم و پوزیتیویسم معتقداند که اصل حرکت جوهری و به تبع آن وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می توانند به رفع این تعارض کمک کرده تا به علت العلل و سر منشأ و کنه هستی شناسی که همان واجب الوجود است پی برده و خود را از این تعارضات مهلک فکری و روحی نجات داده و در راه اثبات حقیقت و واقعیت، گام اساسی بر دارند و در این رابطه در نامه معروف به گورباچف می فرمایند:

«آقای گورباچف) بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را حس داشته و چیزی را که محسوس نباشد، از قلمرو و علم بیرون می دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و

نبوت و قیامت را یک سره افسانه می دانند در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از «حس و عقل» می باشد..... لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می تواند موجود باشد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۶۷)

بنابراین بطور کلی هستی شناسی از دیدگاه امام خمینی «ره» عبارت است از:

۱- جمیع ابعاد از اعلی مراتب غیب تا ادنی منازل شهود، عین تعلق و ربط و وابسته به قیوم مطلق اند.

(امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۹۵ و ۱۳۱)

۲- جهان، نه تنها در پیدایش خود محتاج و وابسته به خدا است بلکه در همه لحظه های تداوم وجود خویش نیز محتاج به اوست که اگر لحظه ای فیض حق دریغ شود، نابود خواهد شد. (امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۹۵ و ۱۳۱)

۳- وجود جهان و هستی آن، وجودی ظلی و سایه گونه است. و در واقع هستی آن مجزا و مستقل و غیر وابسته نیست و هویت وجودی جهان را می توان به وجود سایه بالنسبه به صاحب آن تشبیه کرد. (امام خمینی، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، قم، مؤسسه پاسداران اسلام، ۱۳۶۴، ص ۱۴۹)

۲- معرفت شناسی

نقطه آغازین فکری امام، معرفت شناسی و شناخت شناسی جهان و انسان و آفریننده این دو و به تبع آن دو، وجود خویش است و ایشان با استفاده از آن گفتار حکیمانه ای که شناخت نفس را سر منشأ شناخت ذات وجود می داند، به بررسی ابعاد ذو وجودی نفس خویش پرداخته و با استفاده از شناخت مبانی آن به شناخت های مهم تر در رابطه با ذات وجود و به تبع آن جهان پیرامون دست یافته اند و مبانی معرفت شناختی خویش را بر این شاکله بنا نهادند و مهمترین مبانی اندیشه های وی در بُعد شناخت شناسی علاوه بر شناخت حقیقت واقع با استفاده از کتاب آسمانی و احادیث و روایات، به حکمت و معرفت نیز برمی گردد که حکمت آن ریشه در فلسفه صدرایی که مبانی آن تلفیقی از قرآن و عقلانیت محض می باشد و بُعد عقلانی آن ریشه در فلسفه افلاطونی دارد نشأت گرفته و بُعد معرفتی یا عرفانی آن ریشه در خود سازی نفسانی و سیر و سلوک روحانی و نیز پای در شهود ربائی دارد و از تلفیق این دو، شاکله های اندیشه ای وی شکل گرفته و به تبیین و تدوین امور تجربی و فراتجربی پرداخته است. با استفاده از این راهبرد که به چگونه گی کشف حقیقت و نیز

ادراک صحت و سقم عینی وقایع و نیز درک و تمیز حق و باطل و یا فراتر از آن به یقینی و غیر یقینی بودن قضایا و یا روشهای وصول به اسلوب حقیقت و تمیز آن به اوهام و حرکت کردن در وادی عینیت گرایی و روشنگری با استفاده از رفع حجابها و موانع وصول حقیقت و نیز به کار گیری ابزارهای معرفت شناسی و حقیقت شناسی در تبیین مبانی اندیشه ای خویش به تدوین امور پرداخته و شاکله های ذهنی و عینی خود را بر پایه آنها بنا نهاده و با استفاده از فرایند جمعی حقیقی آنها در تمام امور شخصی و سیاسی و اجتماعی و مهمتر از همه مدیریت فردی و جمعی مهمترین راهبر را به کار گرفته است.

۱۶



شماره ۱۱

منابع و مبانی الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی (ره)

امام «ره» علاوه بر منابع شناخت درونی و تجربی پیرامونی و شناخت شهودی به یک منبع شناخت حقیقی و ازلی نیز اشاره و توجه دارد، که این منبع در عین حالی که برای ایشان یقینی و حقیقی می باشد در زدودن مجهولات فکری و روحی نقش واقعی را ایفاء می کنند و این منبع چیزی نیست جزء وحی الهی که، به وسیله پیام آوران فرستاده می شود تا در اختیار بشر و مدرکات عقلی آن قرار بگیرد؛ چرا که عقل انسان در زدودن غبار مجهولات پیش روی او به تنهایی کافی نیست و احتیاج به اکمل و آلترناتیوی دارد تا بتواند به کمک آن حقایق امور را هم در بُعد تجربی و هم در بُعد فراتجربی به نحو احسن دریابد. بنابراین ایشان معتقد است که معرفت حقیقی زمانی حاصل می شود که انسان علاوه بر آیتم های گوناگون شناخت، به یک آیتم بسیار مهم مانند وحی چنگ زده و در شناخت مُدرکات از آن کمک بگیرد و این شناخت چون ریشه در بُعد لایتنهای دارد از حصار زمان و مکان بیرون است و به راحتی می تواند در زدودن مجهولات و نیز پشتوانه فکری متفکر و راهبری رهروی جوینده حقایق به معنای واقعی کمک کرده و آن را در مسیر ایجاد معرفت واقعی قرار داده و در برخورد با دیچورات ماهوی نقش تعیین کننده ای ایفاء کرد و از سر در گمی و تشویش فکری و روحی و علمی جلوگیری کرده و منبعی اطمینان پذیر برای درک کمالات حقیقی معرفت شناسی باشد. ایشان معتقداند که چون ریشه حقایق هستی و ماهوی به عالم الغیب بر برمی گردد بنابراین بهترین آلترناتیو برای شناسایی آن وحی می باشد که مانند سوپاپ اطمینانی است که در فیلتر کردن مجهولات از معلومات نقش تعیین کننده ای دارد. ایشان در این زمینه می فرمایند:

« بالجمله، معلوم است که ایمان، که عبارت است از نور الهی و از خلعتهای غیبیه ذات مقدس حق جلّ و علاست بر بندگان خاص و مخلصان درگاه و مخصوصان محفل انس، منافات دارد با چنین خلقی که حق و حقیقت را پایمال کند و راستی و درستی را زیر پای جهل و نادانی نهد. البته آئینه قلب اگر به زنگار

خودخواهی و خویشاوند پرستی و عصبیت بيموقع جاهلیت محبوب شود، در او جلوه نور ایمان نشود و خلوتگاه خاص ذو الجلال تعالی نشود. قلب کسی مورد تجلیات نور ایمان و معرفت گردد و گردن کسی بسته حبل متین و عروه وثیق ایمان و گروگان حقایق و معارف است که پایبند قواعد دینیه و ذمه او رهین قوانین عقلیه باشد، و متحرک به تحریک عقل و شرع گردد و هیچیک از عادات و اخلاق و مأنوسات وجود او را نلرزاند و مایل از راه مستقیم نکند. وقتی انسان دعوی اسلام و ایمان می‌تواند نماید که تسلیم حقایق و خاضع برای آنها باشد و مقاصد خود را هر چه بزرگ است فانی در مقاصد ولی نعمت خود کند و خود و اراده خود را فدای اراده مولای حقیقی کند. البته چنین شخصی از عصبیت جاهلیت عاری و بری گردد» (امام خمینی «ره»، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، ۱۳۷۱، ص ۱۴۷)

بنابراین، شناخت و معرفت‌شناختی که زیربنای تمامی مبانی فکری ایشان به خصوص بُعد مدیریت سیاسی محسوب می‌گردد، هم بُعدی امکانی است و هم وجودی و مرحله به مرحله و دارای ذو ابعاد گوناگون و هم اینکه نیازمند معیارهای در ماورای زندگی انسانی و سیاسی و هم مطابق با معیارهای زندگی عینی انسانی، که این خود جزئی از علوم نقلی و عقلی تعبیر و تلقی می‌شود و در زمینه چه علوم عقلی و چه نقلی و فراتر از آن معارف حقیقی و عینی و ذهنی فلسفه‌ای و ماهیتی جزء طریقت و راهنمای انسان برابر وصول به حق تعالی دارند و هر گونه دانش و نگرشی که در این راه باعث ظلمت و حجاب شود مطرود و مردود است؛ چرا که از منظر ایشان سیر نهایی و حقیقی همه موجودات و کائنات بالخصوص سرور آنها یعنی انسان در شاکله توحیدی نهفته است و این توحید هم در بُعد نظری و هم در بُعد عملی زمانی قابل دست یافتن است که از مرکب جهل و انانیت و انیت فرود آمده و بر مرکب عقلانیت و معرفت و حقانیت سوار گردد و در این راه هر کس بنا بر سیر وجودی خویش مرحله‌ای را به عنوان مبداء خویش در نظر می‌گیرد که ممکن است برای بعضی‌ها تجربه حسی باشد و برای بعضی تجربه درونی و برای گروه دیگر تجربی و حیانی و برای بعضی دیگر تجربه علمی و معرفتی باشد؛ گر چه این راهها و در ظاهر متفاوت جلوه می‌کند ولی در باطن به معنای واقعی به یک راه ختم می‌شود که آن سیر الی الله است و ثمره علمی و فرایند حقیقی آن زمانی است که معرفت نظری را با معرفت عملی گره زده و تلفیق کرده و در همه ابعاد و شرایط و زمانها و مکانها و در بُعد فردی و اجتماعی آن را بروز و ظهور جلوه دهد که در این بین کمیت و کیفیت حکومت داری با زعیم و فرمانروایی تلفیقی تام و عینی برقرار کرده و ثمرات و برکات آن را در جامعه بروز می‌کند.

امام خمینی «ره» انسان را در کلیت هستی فکری خویش و به عنوان بخش اساسی آن مورد توجه قرار می‌دهد. در این نگاه انسان به عنوان اشرف کائنات و ذی ممکنات هم در بُعد وجودی و هم در بُعد روحی آفریده شده است. ایشان براساس نگاه توحیدی ناب که ریشه در عالم متافیزیک و فراتجربی دارد و با استفاده از آیتم‌های عقلگرایی و وحیانی بیرونی و نیز آیتم درونی و سیر و سلوک شهودی و معنوی خویش به تفسیر و تأویل انسان پرداخته‌اند؛ بنابراین از دیدگاه ایشان، یک رابطه عموم خصوص مطلق میان هستی شناسی و انسان شناسی برقرار می‌باشد؛ به عبارتی، انسان شناسی را در طول هستی شناسی و در عرض معرفت شناسی مورد مطالعه قرار می‌دهند و در این مورد به نوعی رابطه عموم خصوص من وجه اعتقاد دارند و در این زمینه، آزادی و اختیار را برای انسان اثبات و هر نوع جبر را نفی نموده و انسان را مستعد و پذیرنده کمالات حقیقی و حقوقی اکمل و ممتاز و اتم معرفی کرده که خالق هستی و ذات ربوبی آن کمالات را از راه انبیا و کتب الهی و نیز استعدادهای درونی و بیرونی و تذکبه و شهود نفسانی و نیز تجربه عینی و تبادلات فکری و علمی خود انسان به وی اهدا کرده است.

از دیدگاه امام، «این عصاره آفرینش، موجودی با ابعاد و مراتب گوناگون است. یک بُعد انسان، بُعد رشد جسمانی او است که از این بُعد با گیاهان اشتراک دارد. بُعد دوم، بعد حیوانی است که همچون حیوانات می‌خورد. می‌آشامد و حرکت می‌کند. بُعد مثالی (تجرد ناقصه) که در برخی حیوانات نیز به صورت ضعیف وجود دارد، بُعد سوم او به شمار می‌رود و در نهایت نیز بُعد تجرد نفسانی و تعقل او است که به انسان اختصاص دارد و حیوانات از آن بی بهره‌اند. هر یک از این ابعاد نیز در درون خود دارای مراتب است. وقتی قوه نباتی و حیوانی در انسان بالفعل، و از رحم مادر بی نیاز می‌شود، تولد می‌یابد؛ در حالی که ابعاد دیگر او هنوز بالقوه است و بالفعل گشتن این ابعاد به تربیت نیاز دارد. اگر انسان درست تربیت شود، بُعد عقلانی او به حدی رشد می‌کند که قابل تصور نیست و به مقامی بالاتر از ملائکه می‌رسد که از آن به الوهیت تعبیر می‌شود. در حقیقت، دو بُعد اول، جنبه ظاهری و ابعاد دیگر، جنبه معنوی انسان را تشکیل می‌دهند. انسان به تناسب ابعاد وجودی، نیازهایی دارد که اگر تأمین نشود، آن بعد رشد نمی‌کند؛» (صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۱۸ و ج ۴، ص ۸ و ۱۸۴ و ج ۸، ص ۴۱۱ و ج ۱۱، ص ۲۱۹ و ج ۱۲، ص ۵۰۳ و ج ۱۰، ص ۴۴۶؛ و چهل حدیث، ج ۱۴، ۱۳۷۶، ص ۱۶۸ و ۱۷۰)

اندیشه حضرت امام «ره» دارای نگرشی جامع و حقیقی در باره انسان بودند، که این چاشنی اصالت بُعد روحانی، دارای جایگاه خاص و منحصر به فرد بوده اند که نشأت گرفته از حکمت صدرایی و متالیعه آن می باشد. ایشان در این زمینه می فرمایند:

«یکی از آن مراتب مرتبه «علم» است. و آن، چنان است که به سلوک علمی و برهان فلسفی ثابت نماید ذلت عبودیت و عزت ربوبیت را. و این یکی از لباب معارف است که در علوم عالیه و حکمت متعالیه به وضوح پیوسته که جمیع دار تحقق و تمام دایره وجود صرف ربط و تعلق و محض فقر و فاقه است. و عزت و ملک و سلطنت مختص به ذات مقدس کبریا است و احدی را از حظوظ عزت و کبریا نصیبی نیست، و ذل عبودیت و فقر در ناصیه هر یک ثبت و در حاق حقیقت آنها ثابت است. و حقیقت عرفان و شهود و نتیجه ریاضت و سلوک، رفع حجاب از وجه حقیقت و رؤیت ذل عبودیت و اصل فقر و تدلی است در خود و در همه موجودات..» (امام خمینی، آداب الصلاة، متن، ۱۱)

۴- جامعه شناسی

امام خمینی «ره» بر خلاف نحله‌های موجود که هر کدام نسخه شفا بخشی را برای انسان گرفتار در چنبره افکار و اوهام موجود و نیز تشویشهایی فردی و جامعه گرایی ارائه کرده اند که در این مکتب ها چیزی که متأسفانه به چشم نمی آمد، انسانیت انسان به معنای حقیقی و حقوقی بود که اصالت آن به نحوی بازیچه این مکاتیب قرار گرفته و به عنوان ابزاری در تحولات متعدد گوناگون در زمین مکاتیب فکری رد و بدل می شد؛ اما بر خلاف همه اینها مکتب امام خمینی «ره» چون پرورش یافته مکتب فکری اسلام بودند با شناخت دقیق و مذاقه حقیقی به تدوین و تعیین افکار خود پرداخته و بعد از پالایش یافتن آن در بُعد عملی و اجرایی، راهبرد های مد نظر فکری خود را در بُعد مدیریت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی در جامعه پیاده نموده اند. ایشان معتقدند که انسان نه تنها تک ساحتی نیست بلکه دارای جنبه دو ساحتی می باشد که این دو جنبه ساحتی خود که یکی از آن به پرورش قوای جسمانی و تقویت عضلانی فکری و عملی و حقوقی انسان برای زیستن در دنیای مادی اشاره دارند و از طرف دیگر به پرورش بُعد روحانی انسان، که این خود به دو شاخه یا دو نحله تقسیم می شود اشاره تام دارد که یکی از اینها بُعد اختیاری بودن انسان همراه با صفت پیرامونی قضاء و قدر و بُعد دیگر آن بُعد تکلیف گرایی انسان در برابر برنامه ها و امور تدوین یافته از ماوراء طبیعه برای پرورش روح جستجوگر و تعاطی پذیر و کمال طلب در بُعد مطلوب می باشد؛ که از تلفیق بُعد

اختیاری با تکلیف به همراه بُعد جسمانی، انسان به عنوان موجودی کمال پا به عرصه سیاحت قدوسی گذاشته، تا بتواند کمال مطلوب خویش را با استفاده از ابزارهای موجود برای رسیدن به انسان ایده آل و به تبع آن جامعه ایده آل و یا جامعه مدنی بالطبع که فرایند آن مدینه فاضله می باشد و در ظرفیت گنجایش آن عالم اکبر قابل پرورش می باشد ارائه دهد و این می تواند جامعه مطلوب یا به قول مولانا «شربت اندر شربت» را ارائه دهد و آن را الگویی نمونه بر روی زمین قرار دهد. حضرت امام در این زمینه می فرماید:

۲۰

«مذهب اسلام از هنگام ظهورش معترض نظامهای حاکم بر جامعه بوده است و خود دارای سیستم و نظام اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع دارد، جز آن را برای سعادت جامعه نمی پذیرد. مذهب اسلام همزمان با آنکه می گوید خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن به او می گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان ها باید تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع ارتباطی را برقرار نماید» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۹)



شماره ۱۱

ایشان معتقد است که «مذهب اسلام از هنگام ظهورش معترض نظامهای حاکم در جامعه بوده و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی» است. (صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۹)

جامعه‌شناسی امام خمینی در یک نظام منسجم جامع و در طول هستی‌شناسی قابل تفسیر است. از آن رو که در هستی‌شناسی امام، انبیا و معصومان (ع) فرستادگان خداوند برای هدایت فرد و جامعه هستند، تدبیر سیاسی جامعه نیز در انحصار آنان است؛ چون: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند». (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۳)

امام خمینی بر اساس دیدگاه منظومه‌ای خود، جامعه را همانند انسانی توصیف می‌کند که دارای عناصر و اعضای جسمی و روحی متعدد می‌باشد که باید با تربیت الهی، بین اجزا و عناصر آن تعادل ایجاد شود. همان‌گونه که غایت انسان‌شناسی امام، انسان کامل است، غایت جامعه‌شناسی وی جامعه فاضله و کامله توحیدی است. «امام جامعه توحیدی را به تصویر کشید که تداعی‌کننده بُعد اجتماعی یا به عبارتی، بازتولید جامعه‌شناسی اصل فلسفی، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت بوده است. در واقع، امام این نظریه را در پاسخ به نظریه جامعه بی‌طبقه توحیدی جریان‌های التقاطی، مطرح و بازتعریف نموده است.» (علی اصغر

توحیدی، قرائت امام خمینی از سیاست، تهران، پژوهشکده امام خمینی «ره» و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۶۹

بنابراین، از جمله مباحث مهم در جامعه‌شناسی سیاسی امام خمینی، موضوع تحولات اجتماعی و تغییرات انقلابی در ساختارهاست. در این رابطه، هدف اصلی و عنصر محوری مدیریت سیاسی امام خمینی اندیشه اصلاحی بر مبنای تحولات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی برای نیل به جامعه توحیدی است، کما اینکه امام در سال‌های اول مبارزات سیاسی خود در پی اصلاح رژیم پادشاهی از طریق نصیحت و پند و اندرز بود.

نتیجه‌گیری:

این پژوهش به دنبال بررسی این سؤال است که الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی «ره» وابسته و منبعت از چه پارامترهایی بوده و هدف غایی آن در چه چیزی تجلی می‌یابد؟ قبل از پرداختن به جواب سؤال فوق، اجمالی از مطالب حول محور الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی «ره» است آورده شود تا حاصل مباحث گذشته معلوم گردد و کمکی به جواب سؤال پژوهش حاضر باشد.

دستاوردهای این مقاله در پاسخ به سؤال اصلی عبارتند از:

۱- منابع را در چهار محور قرآن: حضرت امام در این زمینه با شناختی که از قرآن داشته اند و قرآن را کتابی انسان ساز و هادی و اداره کننده همه جوانب و نیازهای انسان معرفی می‌کنند و هدف از تشکیل و مدیریت حکومت در جامعه را، رفع موانع و تحقق احکام قرآن با استفاده از چاشنی حکومت اسلامی دانسته و نهضت خود را در ایجاد پیوندی میان تحولات سیاسی و اجتماعی با رهیافت دینی به عمل آوردند و در نهایت استراتژی مدیریتی خویش را با الهام از معرفت‌شناسی و تکلیف‌گرایی قرآن اتخاذ کرده اند.

و عقل: حضرت امام عقل را در ظرف آیات قرآنی گنجانده و پیوندی عمیق از گزاره‌های عقلی صرف و آیات قرآنی انجام داده است که جوابگوی مدیریت دنیوی و آخروی انسان و روش نو در مدیریت کلان کشور داری به دنیای مدرن و پسامدرن عرضه کرده و رمز موفقیت آمیز مدیریت خود را مرهون حکمت متعالیه خود در تمام امورات می‌داند.

و تجربه بشری: امام خمینی «ره» برای پیاده کردن نهضت و حکومت و انقلاب خویش، از تجربیات ذهنی و عینی بشر به نحو مطلوب استفاده برده و نظرات و پیشنهادات مفید دیگران را مد نظر قرار داده و ایشان در مدیریت پراگمای خود، از مکانیسم هایی استفاده کرده اند که از فیلتر تجربه عبور کرده است.

و شهود: حضرت امام با سیر و سلوک آگاهانه و پرجذبه خویش علاوه بر دریافت علوم ظاهری، وارد وادی لایتناهی طریقت و حقیقت شدند و به کمالاتی دست یافته اند که از ابتدای نهضت تا انتهای آن، قدرت را نه تنها وسیله جهش خویش ندیده اند، بلکه آن را به عنوان فرصتی برای پیاده کردن اهداف انسانی و الهی خویش مناسب دیده و بار مسئولیت خویش را به جامعه عرضه کرده اند.

۲۲



شماره ۱۱

منابع و مبانی الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی (ره)

۲- و همچنین مبانی را در چهار محور؛ هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی و جامعه شناختی بیان کرده و با توجه به اینکه مبانی فکری حضرت امام ریشه در سه عنصر شریعت، طریقت و حقیقت دارد و ایشان با استفاده از این سه گوهر حقیقی، به نوعی حکمت متعالیه ای دست یافته اند که با تلفیق این سه عنصر و دخالت دادن مبانی هستی شناسی فرآیند منحصر به فردی هم در روش و هم در نظر پیاده نموده اند و شاکله حرکت هستی شناسانه انسان را تشکیل داده اند که منجر به دیدگاهی وسیع در ابعاد انسان شناسی، معرفت شناسی و جامعه شناختی منحصر به فردی گردید؛ که هم در بُعد نظری و هم عملی تلفیقی از همه آیت های فوق گوناگون را در تمام عناصر وجودی آن به خوبی می توان مشاهده کرد و باعث گردید که مدیریت راهبردی ایشان در حوزه اجتماعی تحت تأثیر این مبانی و عناصر حقیقی قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع :

- اردبیلی، عبدالغنی، تقریرات فلسفه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره» ۱۳۸۱
- توحیدی، علی اصغر، قرائت امام خمینی از سیاست، تهران، پژوهشکده امام خمینی «ره» و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱
- خمینی، روح الله، صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی «ره»، (بیانات، پیامها، مصاحبه ها ...)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره» تهران، ۱۳۸۵
- خمینی، روح الله، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، ۱۳۷۲
- خمینی، روح الله، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، قم، مؤسسه پاسداران اسلام، ۱۳۶۴
- خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، ۱۳۷۱
- صادقی رشاد، علی اکبر، جهان بینی شهودی امام خمینی (ره)، مجموعه مقالات سمینار ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۳
- لک زایی، نجف، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی «ره» چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳
- لک زایی، نجف، در آمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی «ره»، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴، ص ۶۸
- لک زایی، رضا، روش شناسی شارحان حکمت متعالیه، چاپ اول، تهران، نشر عروج، ۱۳۹۰
- معاونت پژوهش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، قرآن از دیدگاه امام خمینی «ره»، تبیان آثار موضوعی دفتر ۱۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۵
- معاونت پژوهش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، قرآن از دیدگاه امام خمینی «ره»، تبیان آثار موضوعی دفتر ۱۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۵
- نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی «ره»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»
- پایگاه تخصصی کامپیوتر نور (noormags) و پایگاه اینترنتی نامتین